

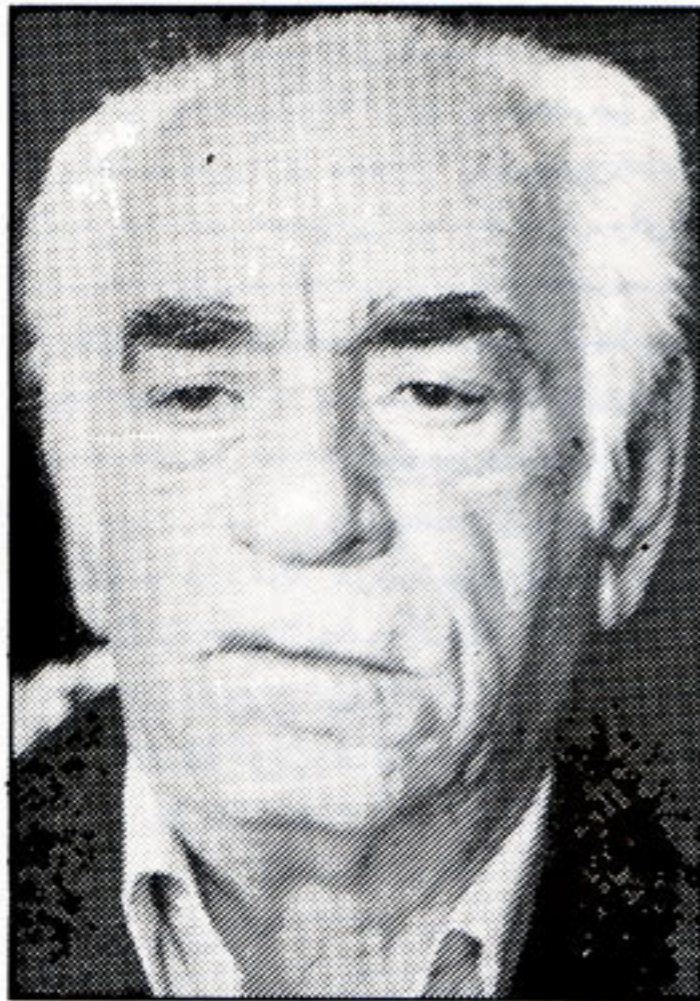
گزارش‌های خبر

● گفت‌و شنودی با استاد

علی تجویدی در سوگ شادروان جواد معروفی

... ناگه غروب کد امین ستاره؟!

■ مرضیه پروهان



به تسلای استاد علی تجویدی رفته بودیم؛ در سوگ شادروان جواد معروفی و او غریب افتاده از اقران بستانش، خاموش و در خویش به ما نگاه می‌کرد. تجویدی در آستانه هفتاد سالگی استادی است بی‌شائبه و زنگار؛ با نگاهی به افسوس آمیخته و به شیوه هر بار و همیشه‌اش، با آهی، به نجوا گفت: چه می‌شود کرد؟

آنجا روی قفسه کتابهایش، این عبارت شکفت که پرسش و پاسخ را توأمان در خود داشت، به قرینه کلام استاد در چشم و نگاه ما نمایانتر شد و گویی با تمام ظرفیت معنایی خود با تلخی به ما می‌گفت: جهان پیر ست و بی‌بنیاد...

بسا لحظه‌ها که با خود اندیشیده‌ایم که در زمان ما اگر بر آن شویم تا تنی چند از اجله هنر و فرهنگ معاصر ایران را نشان کنیم، بی‌گمان نام علی تجویدی را باید در فهرست نخست قرار داد. از همین رو بر آن شدیم تا با او که از جمله اعظم موسیقی معاصر ماست، درباره شأن و مقام هنری شادروان جواد معروفی سخن بگوییم و حاصل کار این است که می‌خوانید: □ پرداختن به زندگی و احوال و آثار شادروان جواد معروفی، بی‌مقدمه‌ای ناگزیر در باره پیانو و پیانونوازی در ایران نارسا خواهد بود. از این رو با طرح پرسشی درباره تاریخچه ورود پیانو به ایران و نخستین نوازندگان پیانو، ذهن استاد را به کاوش در خاطرات دورتر برمی‌انگیزیم.

■ «نخستین پیانویی که به ایران آمد، پنج اوکتاو داشت و ناپلئون آن را به فتحعلی شاه قاجار هدیه کرده بود. در زمان ناصرالدین شاه، پیانو کاملتری وارد ایران شد که ناصرالدین شاه آن را به سرورالملک (میرزا صادق خان) رئیس ارکستر دربار ناصری (که از نوازندگان شاخص سنتور بود و در موسیقی ایران مقام بسیار والایی دارد)، سپرد و در نتیجه، میرزا صادق خان، پس از مدتی کار با آن، موفق می‌شود که قطعاتی را با آن اجرا کند و سپس با تمهیداتی از جمله تبدیل کلیدهای سیاه به پرده‌های ایرانی (کرن و سُر)، دستگاه‌های شور و سه‌گاه را هم با آن می‌نوازد. مشیر همایون شهردار، شاگرد میرزا صادق خان بود که با

تغییراتی که در کوک پیانو ایجاد کرده بود، می‌توانست همه دستگاه‌های موسیقی ایرانی را اجرا کند. از جمله پیانیستهای برجسته‌ای که در شیوه نوازندگی پیانو صاحب سبک و تأثیرگذار بوده‌اند، مرتضی خان محجوبی است که شیوه بسیار خاصی در نوازندگی پیانو ابداع کرده بود و این ساز را به شیوه‌ای دلپذیر می‌نواخت و بویژه دست راست او از نرمش و تحرک فوق‌العاده‌ای برخوردار بود و با قدرت مانور فراوانی که داشت، حتی پیانیستهای بین‌المللی را نیز تحت تأثیر قرار داده بود.

□ جالب اینجاست که شیوه نوازندگی شادروان جواد معروفی کاملاً با شیوه و تدابیر نوازندگی مرتضی محجوبی متفاوت است.

■ طبیعی است! یکی از دلایل این اختلاف سبک، تأثیرپذیری معروفی از مشیر همایون بود و شادروان معروفی پیشتر به اسلوب مشیر همایون نزدیک بود.

□ اجازه بدهید، پیش از پرداختن به سبک نوازندگی شادروان معروفی، چکیده‌وار مروری داشته باشیم بر زندگی و احوال ایشان...

■ استاد جواد معروفی در سال ۱۲۹۱ خورشیدی در تهران به دنیا آمد. پدر او، موسی خان معروفی استاد بلند پایه موسیقی ایرانی است که با گردآوری و تدوین ردیف موسیقی سنتی که یکی از اسناد معتبر موسیقی ایران است، حق بزرگی بر گردن فرهنگ و هنر ایران زمین دارد.

موسی خان، همچنین بسیاری از آهنگهای ساخته شده توسط درویش خان، رکن‌الدین خان، عارف و دیگران را به خط موسیقی نوشت. به نظر من اگر همت ایشان نبود، چه بسا که بسیاری از این آهنگها به دست فراموشی سپرده می‌شد. البته ابراهیم منصوری هم در این زمینه نقش بسزایی داشته است. به هر حال، جواد در چنین خانواده‌ای به دنیا می‌آید و از سرچشمه‌های ذوق و دانش پدر بهره‌ها می‌گیرد. جواد در آغاز به پیروی از پدر و استاد خود که از شاگردان برجسته درویش خان و وزیر بود به نواختن تارروی می‌آورد؛ اما با رفتن به مدرسه موسیقی، به توصیه استاد علی نقی وزیر، به نوازندگی پیانو مشغول می‌شود. در آغاز

زیر نظر علی نقی وزیر که تا حدودی با نوازندگی پیانو آشنایی داشت، به تعلیم این ساز می‌پردازد و سپس به پیشنهاد وزیر، برای تکمیل آموخته‌های خود، به پیانیستی به نام «خاراطیان» مراجعه می‌کند و چندین سال از آموزشهای او بهره می‌گیرد. در همین اوان بود که از مدرسه موسیقی فارغ‌التحصیل می‌شود و همکاری خود را با ارکستر وزیر آغاز می‌کند.

معروفی به دلیل آشنایی با تکنیک غربی، موفق می‌شود که با شیوه‌ای مبتنی بر اصول علمی، دستگاه‌های موسیقی ایرانی را روی این ساز پیاده کند.

و به این ترتیب، بر مقدرات اجرایی این ساز می‌افزاید شادروان معروفی از دست چپ خود، برای اجرای آکوردهای مناسب موسیقی ایرانی استفاده می‌کرد و با مهارت فراوانی که در این زمینه پیدا کرده بود، موفق شد سبک کاملاً متمایزی در نوازندگی این ساز پایه‌گذاری کند. با افتتاح رادیو در سال ۱۳۱۹، جواد به این مؤسسه روی آورد و سالها با ارکسترهای مختلف رادیو همکاری داشت. معروفی طی سالها کار و تلاش عاشقانه، قطعات بسیار زیبایی تنظیم کرد که در عین سادگی، از زیبایی و لطف خاصی برخوردار است. از جمله قطعاتی تحت عنوان: راپسودی شماره ۱ در مایه اصفهان، راپسودی شماره ۲ در همایون، راپسودی شماره ۳ در ماهور و قطعات دیگری که پرداختن به آنها در این مجال ممکن نیست به هر حال آثار او، بازتاب احساسات عمیق و روحیات عالی او بود.

□ به نظر می‌رسد که شادروان جواد معروفی، تا حدودی از موسیقی سنتی فاصله گرفته بود. به طوری که پاره‌ای آثار او تحت تأثیر موسیقی غربی شکل گرفته است.

■ معروفی در مقایسه با مرتضی خان محجوبی که در همه حال به موازین موسیقی سنتی پایبند بود و فواصل ایرانی را رعایت می‌کرد، در پاره‌ای آثار خود، به دلیل آکوردهایی که به کار می‌برد، ترجیح می‌داد فواصل ایرانی را حذف کند. می‌دانید که پیانو هم مانند سنتور در اجرای بعضی قطعات که در آن، مدگردی (مدولاسیون) صورت می‌گیرد، به دلیل رعایت ربع

کلی شعر آشنایی کامل نداشته اند و با این همه، به مدد قریحه و ذوق هنری، موفق به سرودن اشعار جاودانه شده اند. آهنگ خوب را هر کس که بسازد، در یادها زنده می ماند. کمال سادگی، خودش هنر است. پیرایه های تصنعی مُخل کار هنری است. يك هنرمند واقعی دنبال پیرایه های تصنعی نمی رود. هنر برخلاف علم به ایجاز گرایش دارد؛ حال آنکه در علم، هر قدر موشکافی شود، بجاست.

□ مشخصاً از تجربه های خود بگویند

■ هر چه هنر و هنرمند به طبیعت نزدیکتر شود، به کمال و زیبایی نزدیکتر می شود. طبیعت با زیبایی و کمال آمیخته است. هنرمند باید طبیعت را الگو قرار دهد. هنرمندانی که صرفاً می کوشند با تکیه بر اصول و قواعد از پیش تعیین شده، به خلق اثر هنری موفق شوند، کمتر توفیق می یابند. ارزش و اعتبار سنت گذار مهم تر از سنت گراست و از همین روست که ارزش سنت گذار در طول تاریخ بالاتر از سنت گرا بوده است. البته شك نیست که سنت گذار باید با سنتهای گذشته ارتباط و پیوندی تام و تمام داشته باشد. معروفی، افزون بر سنت شناسی، سنت گذار بود.

□ شما سالها با جواد معروفی دوست و همکار بودید. بنابراین برای خوانندگان ادبستان جالب خواهد بود اگر به نقل خاطراتی از ایشان در گذر از سالها دوستی و همکاری بپردازید.

■ نخستین بار ایشان را در ارکستر انجمن موسیقی ملی دیدم. باید بگویم که من خط نت را در

تحت تأثیر این آهنگ قرار گرفته بودند؛ به طوری که تقریباً همه کسانی که به پیانورو آوردند، آموزش خود را با این آهنگ آغاز کردند و جای شگفتی است که هر هنرجوی تازه کاری با چند ماه تمرین می تواند این آهنگ را اجرا کند. البته باید یادآوری کنم که این آهنگ از تکنیک چندان بالایی برخوردار نیست؛ اما به قدری زیباست که می توان آن را از معروفترین آهنگهای دوران ما دانست.

□ عجیب است که آهنگی با این سادگی، می تواند چنین تأثیر شگفتی داشته باشد؛ آیا این سادگی را نمی توان از نوع «سهل ممتنع» دانست؛ با توجه به اینکه تم اصلی بسیاری از آثار کلاسیک نیز بسیار ساده اند...

■ همین طور است. به اعتقاد من، زیباترین آهنگها، سهلترین آهنگها هستند.

□ عجیب است.

■ بله و یکی از ویژگیهای يك آهنگ خوب، سادگی آن است.

نگاه کنید به ملودیهای ساده محلی که با یکی دو بار خواندن در یاد می ماند.

□ و بسا که به حافظه تاریخی سپرده می شود...

■ بله، سادگی ترانه های محلی چنین اقتضایی دارد.

□ پس نقش تکنیک را چگونه ارزیابی می کنید؟

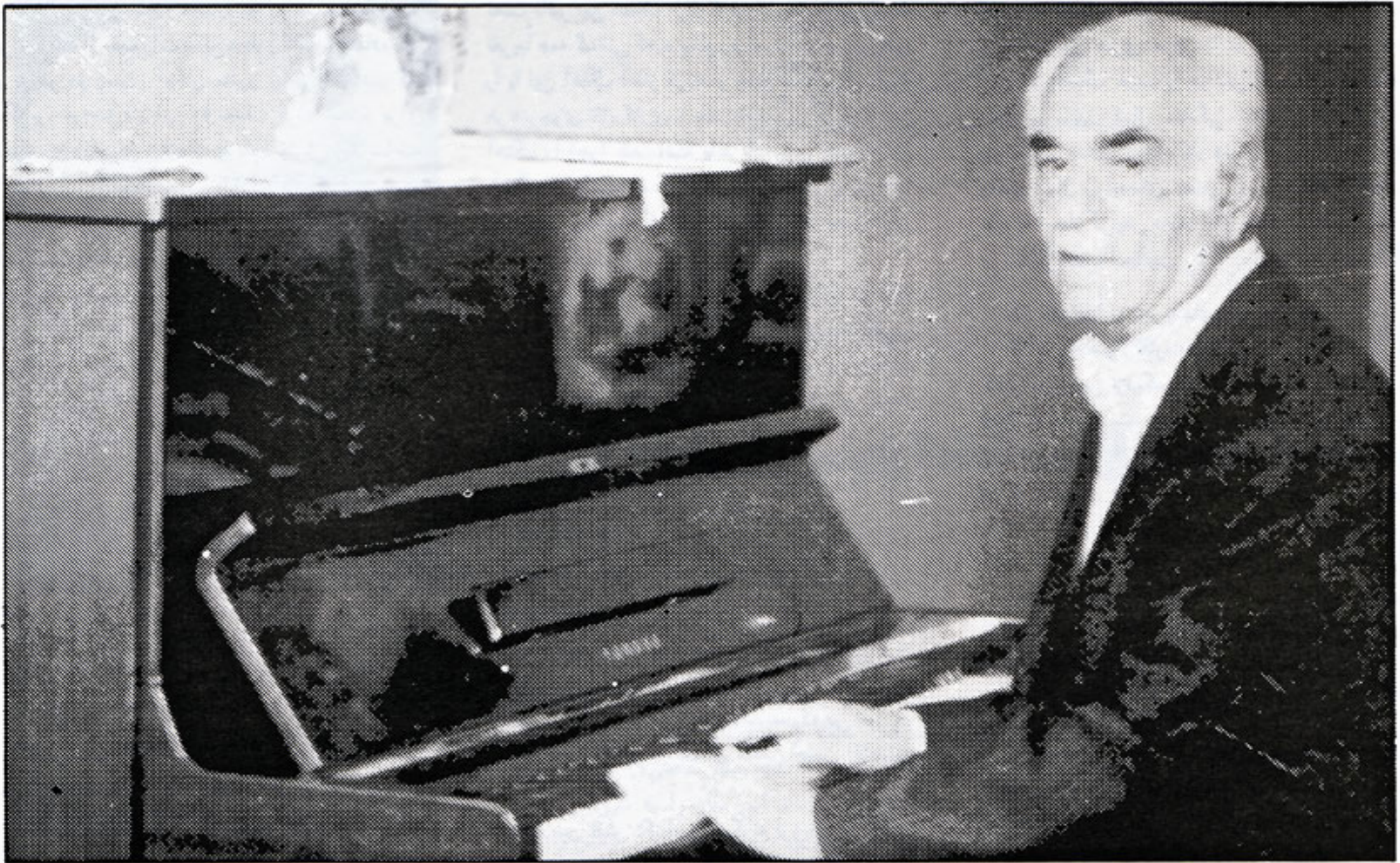
■ تکنیک در خدمت هنر است، نه خود آن؛ همچنانکه عروض و بدیع و قافیه در خدمت جوهر شعری قرار دارند. بسا شاعران توانا که اساساً با موازین و قواعد

پرده های فرضی، دچار محدودیتهایی است. از این رو برای آنکه از مقدرات پیانو به طور کامل استفاده کند و به هر دو دست، امکان مانور بیشتری بدهد، گاه ناگزیر، فواصل ایرانی را حذف کرده است؛ برای نمونه، در «فانتزی ژیلا» که به نام دخترش ژیلا ساخته است و اثری است بسیار زیبا، فواصل ایرانی حذف شده است؛ با این همه، حال و هوای اثر کاملاً ایرانی است. در واقع در هر کجا که رعایت فواصل ایرانی ضرورت داشت، (مثلاً در همنازیهایش با بنان و سایر خوانندگان)، از پرده های ایرانی استفاده می کرد به هر حال، از جمله آثار ارزشمند استاد معروفی، سونیتی است در سه گاه و دشتی و باید بگویم که معروفی سلیقه ای بسیار عالی و خلاقیتی شگرف در تنظیم آهنگها داشت؛ از جمله آهنگ های زیبایی که با الهام از گوشه مخالف سه گاه (مشخصاً نغمه مخالف) تنظیم کرده بود، آهنگ مشهور «نغمه مخالف» است که با شعر بهادر یگانه اجرا شده و در آن، از پرده های خاص موسیقی سنتی استفاده کامل شده است.

(استاد تجویدی، تحت تأثیر این خاطره، بخش آغازین این آهنگ را زیر لب زمزمه می کند و می افزاید):

او توانست با ساختن آهنگهای زیبا و در یادماندنی با مردم زمانه خود رابطه عاطفی برقرار کند. از جمله موفقترین آهنگهای او «خوابهای طلایی» است که تأثیر تعیین کننده ای در علاقمندی مردم به موسیقی و گرایش آنها به سوی آموختن پیانو داشت و من معتقدم بخش اعظم کسانی که به آموختن پیانو رو آوردند،





تلاش در این زمینه را وظیفه و رسالت هنری خود تلقی کنند.

□ از نخستین دیدار خود با شادروان جواد معروفی یاد کردید، بجاست در پایان این گفت و گو، از آخرین خاطرات خود نیز یاد کنید.

■ آخرین خاطرات من از آن مرحوم به مجلس بزرگداشت خود ایشان بازمی‌گردد که در آنجا فرصت دیدار و گفت و گو با آن عزیز از دست رفته نصیب شد. من همیشه نسبت به شاگردان کلنل وزیری احترام و ابرزش ویژه‌ای قائل بوده‌ام و بارها گفته‌ام که عظمت کلنل در شاگردان او نیز متجلی بود. همیشه کلنل را با کمال الملك و شاگردان او را با پدر خودم (هادی خان تجویدی مینیاتوربست برجسته معاصر) مقایسه کرده‌ام.

به هر حال، در مجلس بزرگداشت جواد معروفی، با بسیاری از هنرمندان از جمله شاگردان استاد دیدار کردم. در این مجلس لوحه سیاسی نیز به پاس خدمات ارزنده استاد به موسیقی ایران تقدیم ایشان شد. جواد معروفی با وقار و متانت همیشگی‌اش در مجلس حضور یافته بود و مثل همیشه با مهربانی ذاتی خود مرا مورد لطف قرار داد. او از چهره‌هایی است که همواره نه تنها در ذهن دوستان و همکارانش، که در یاد مردم حقشناس ایرانی باقی خواهد ماند.

دریغا دو نام‌آور عرصه موسیقی استاد احمدعبادی و شادروان جواد معروفی، با فاصله‌ای اندک، از صحنه حیات رخت بر بستند و گرچه خود از هیاهوی عالم خاک و قیل و قال زمانه رستند، بار غمی سنگین بردل و جان ما برجا نهادند.

یادشان گرامی و همشان روشنی بخش نسلهای نو باد!

ماجرا، با خود می‌اندیشم که ویژگیهای اخلاقی و خصائل معنوی يك هنرمند تا چه حد در کار او تأثیر می‌گذارد. واقعاً تمامی آثار معروفی بیانگر روح متعالی و شخصیت پاک و بی‌آلایش اوست. من به واقع اعتقاد دارم که هنر آینه روحیات و خلقیات هنرمند است و بارها گفته‌ام که از کیفیت ساز هنرمند می‌توان به درون او راه یافت. می‌خواهم بگویم که این همه زیبایی و شکوه که در آثار معروفی موج می‌زند، بازتاب عواطف و خلق و خوی ملکوتی او بود، به راستی هنرمندی وارسته بود و در طول سالها، هرگز کسی از او رنجشی نیافت. در وجود او از حسادت و ریا کوچکترین نشانه‌ای نبود و گمان می‌کنم که همه دوستان دیرین من بر این نکته وحدت نظر داشته باشند. اکنون او که عمری را در راه اعتلای هنرموسیقی بذل کرد، در میان ما نیست. دریغ و درد که جامعه هنری و مسؤولان و دست‌اندرکاران عرصه هنر، قدر و منزلت او را به درستی دریافته‌اند. او را از دست دادیم، در حالی که، خلاء عظیم فقدان او را تا سالهای سال نمی‌توان پر کرد.

□ می‌دانیم که شادروان جواد معروفی، شاگردان برجسته‌ای تربیت کرده است. به نظر شما وظیفه شاگردان او چیست؟

■ شاگردان خوب او هنرمندانی وارسته و خوش ذوق هستند و آهنگهای زیبایی ساخته‌اند و امیدوارم که به مسؤولیت عظیمی که بردوش دارند، واقف باشند و بکوشند خلاء استاد را جبران کنند و راه او را ادامه دهند. دریغا که پس از مرتضی محجوبی، راه او بی‌رهرو ماند. با این امید که شاگردان بلندپایه استاد معروفی، با کار و تلاش بی‌وقفه راهی را که مرتضی خان محجوبی، مشیرهمایون و جواد معروفی آغاز کردند، ادامه دهند و

مدرسه دارالفنون از استاد عالی‌مقام، موسی خان معروفی پدرجواد آموختم بدین ترتیب، همزمان با آشنایی با روح‌الله خالقی، با جواد معروفی نیز آشنا شدم. در آن زمان روح‌الله خالقی و جواد معروفی در مدرسه موسیقی به تدریس دیکته موسیقی و سولفژ اشتغال داشتند. بعدها این آشنایی، به دوستی عمیقی بدل شد که تا واپسین روزهای حیات او ادامه داشت. سالها در شورای عالی موسیقی رادیو و شورای عالی موسیقی هنرهای زیبا همکاری داشتیم. بعد از تشکیل برنامه گلها، دوستی و همکاری ما گسترش یافت. اصولاً طبیعت کار هنری در زمینه موسیقی به گونه‌ای است که همدلی و صمیمیت فراوانی می‌طلبد. باید اشاره کنم که اعضای خاندان معروفی، بسیار مذهبی بودند. موسی خان در هنرستان، قرآن و شرعیات درس می‌داد و به اصول و احکام اعتقادی بسیار پایبند بود. جواد معروفی نیز همواره فرائض دینی را با خلوص تمام انجام می‌داد. خاطره جالبی از او دارم که هنوز پس از سالها، یادآوری آن مرا عمیقاً متأثر می‌کند سالها پیش که برای زیارت مرقد پاک حضرت حسین (ع) به کربلا مشرف شده بودم، در حالی که در گوشه‌ای به راز و نیاز با آن یگانه اعصار و قرون مشغول بودم، در کمال شگفتی دریافتم که کمی آنطرفتر چهره‌ای آشنا با چشمان گریان و کتاب دعایی در دست، رو به ضریح امام حسین (ع) مشغول خواندن دعا است. با چنان اخلاصی در راز و نیاز خود غرق بود که من مبهور شدم. با خود اندیشیدم که معروفی در کربلا چه می‌کند؟ سر از پانشناس به سوی او شتافتم و او را غرق بوسه کردم و پیداست که هر دو چه حال عجیبی داشتیم و به راستی «حالتی رفت که محراب به فریاد آمد». پس از حدود ۲۸ سال از آن